



۲۰۲۲/۰۳/۲۲



عبدالباری جهانی

محمودلی خان و محمود سامی

جناب محترم احسان لمر باز هم در باره شخصیت محمودلی خان مضمون مفصلی نگاشته و از شخصیت او دفاع نموده اند. محترم احسان لمر، برخلاف ادعای خود، بیطرفی را در قضاوت رعایت ننموده و، در باره احسان فوق العاده در حق محمودلی خان دروازی، به فرامین حبیب الله کلکانی و دو متن از تاریخ فیض محمدکاتب، که شاهد عینی همه حوادث آن زمان بود، و حاکی از همکاری نزدیک و دوستانه شخص مذکور با حبیب الله کلکانی است، وقعی نگذاشته و در مقابل استناد به اسناد دست دوم و سوم نموده اند. بنده باز هم مینویسم که نه با درخان خویشاوندی و علاقه مخصوص و نه با محمودلی خان کدام بغض و عداوتی دارم؛ ولی اسناد تاریخی را نباید از نظر دور نگاه داشت. اینکه محترم لمر ادعا مینمایند که اشخاصی مانند بابو خان، که با محمودلی خان خصومتی داشته بود بر علیه او شهادی داده و شهادی این چند تن مدار اعتبار شده نمیتواند. باید بنویسم که بر خلاف محمودلی خان چند تن نی بلکه ۱۲۵ تن، که همه از صفحات شمالی بودند، شهادی داده اند و عرایض آنها با امضاها و مهر های شان به محکمه نشان داده شده اند. و چیزیکه برای ما مهم است، شهادی نه بلکه فرامین حبیب الله کلکانی اند. و شخص مرحوم غبار، چون در تمام متن تاریخی خود بر علیه نادرخان موضعگیری نموده اند، به هیچ وجه مورد اعتماد قرار داده نمیتوانیم چون او خود منحیت شاهد نی بلکه منحیت مدعی علیه تاریخ نگاری نموده اند. برای ما، شاگردان تاریخ، شهادی فیض محمدکاتب، که بیغرضی او به اثبات رسیده است، معتبر تر باید بوده باشد. و آیا فرامینیکه در حق محمد ولی خان و محمودسامی، به امر و هدایت حبیب الله کلکانی صادر شده اند، در حق کسی دیگری هم مثال آورده میتوانیم؟ طبق نگارش فیض محمدکاتب، خانه های مقامات بلند رتبه حکومت امان الله خان ضبط و تلاشی نشدند؟ صاحبان مناصب عالی اعدام نشدند؟ بر ناموس آنها تجاوزات صورت نگرفت؟ چطور شد که تنها محمودلی خان و محمود سامی، که بلند رتبه ترین مقامات امان الله خان بودند از گزند حبیب الله کلکانی و خودمختاران او مصون ماندند؟ نه تنها از گزند مصون ماندند بلکه از خدمات آنها ستایش ها بعمل آمده و برای تضمین مصونیت سر، مال و ناموس آنها بهره داران مقرر میشوند.

چون محمودسامی با محمد ولی خان یکجا محاکمه شده اند و هر دوی آنها به اعلیحضرت امان الله خان و وطن خیانت ورزیده بودند بیجا نخواهد بود که به محاکمه او نیز اشاره ای صورت بگیرد.

سوال هیأت تحقیقیه:—

جناب محمودسامی! نسبت به چشمه ده سبز تحریر نموده اید که بچه سقاو موازی دوهزار پوند از من گرفته بعد من بحضورش استغاثه نمودم چشمه آب ده سبز را برای من داده اند. من باو صداقت و خدمت نه نموده ام اینک فرمان نمبر (۱۵۷۷) عنوانی ولایت کابل حاضر است که در فرمان مذکور صریحاً تحریر است که آب چشمه ده سبز را معه املاک و غیره اش که قبلاً مربوط عین المال بود و علی احمدخان والی سابقه خریداری نموده بود. بملاحظه خیانت کاریهای او ضبط و بمکافات صداقتندی های عزت و شهامت همراه محمودسامی پاشا نایب سالار قول اردو بصیغه بخشش اعطاء نمودم؛ در فرمان مذکور بدون اظهار صداقت تان دیگر چیزی الفاظ بنظر نمیرسد این چه کیفیت دارد؟

«حضرات کرام سابق نیز مختصراً عرض کرده بودم اکنون نیز قدری مفصلتر بقرار آتی عرض مینمایم. معین السلطنة صاحب در حق من حقارت‌های خیلی زیاد نموده باعث رفتن بصورت پریشانی و بدنامی از افغانستان شده بود. همین اعلیحضرت امان الله خان بکمال عزت واپس آورد برای من عروسی کرد و حنا را بیک صورت فوق العاده در خود ارگ کرد و برای تمام طایفه نسوان حکم داد که هر کس که روی خود را پت کند در حرمسرای نباشد و در حین حنا یک نطق خیلی موثر داد که در ضمن آن این را آورد که برای محمودسامی هرچه بگیم کم است و غیره غیره گفته رفت که هر فقره آن باعث حیات است. چنانچه اعلیحضرت غازی نادرشاه افغان نیز به جمله حاضرین بودند. الحاصل تمام زندگی من از امان الله خان است. برابر سه وزیر تنخواه برای من میداد و بخششهای خفی و جلی بیشمار است عزت بانتهای درجه بود. پاس نظر باین احسان ها و غیره که به قید تحریر نیامد آیا ممکن است برخلاف امان الله خان بوده به بچه سقاو صداقت کنم. اگر صداقت میکردم مثلیکه برای خرکار و سایر سپاهی و غیره که نایب سالاری و غیره داده بود برای من نیز یک سپه سالاری می داد. نه خیر به راستی عرض کردم که من گاهی صداقت و خدمت نکردم و همین دو هزار پوند را بزور گرفتند و حینیکه استغاثه کردم آب چشمه ده سبز را دادند. حقیقت همین بود که عرض کردم در اصول تحریر فرمان من چه خبردارم. میرزا بقرار خواهش خود می نویسد و بچه سقای ناخوان مهر میکند. ممکن است که میرزا بقرار خواهش مینویسد و بقرار خواهش بچه سقاو میخواند.» شمه ای از معایب خیانت ص ص ۱۳۳-۱۳۱

آیا در قدرت نه ماهه حبیب الله کلکانی کسی دیده، شنیده یا خوانده اند که از یک نظامی عالی رتبه امان الله خان، و یا کدام شخص متمول دیگر باشند کابل، دو هزار پوند گرفته شود و در بدل استغاثه واپس قیمت چندین چند آن پرداخته شود. محمودسامی میگوید که این فرمان را میرزا به خواست و طبع خود تحریر نموده و بچه سقاو ناخوان امضاء نموده است. در حالیکه این فرمان به امضای شیرجان وزیر دربار، که شخص باسوادی بوده، رسیده و بچه سقاو آنرا مهر نموده اند.

فرمان نمبر ۱۵۷۷ بچه سقاو:

عالیجاه عزت همراه محمدمحسن خان ولی و میرزا عبدالقیوم خان مستوفی و لایت کابل را واضح خاطر باد.

آب چشمه های ده سبز را معه املاک و غیره اش که قبلاً مربوط عین المال بود و علی احمدخان ولی سابق خریداری نموده بود بملاحظه خیانت کاریهای ضبط و بمکافات صداقتمندی های شهامت همراه محمودسامی پاشا نایب سالار قول اردو بصیغه بخشش عطا نمودم لهذا شمارا خبر داده شد که حسب القول تعمیل داشته متذکرات را سپرد نایب سالار موصوف بنمایید. حاصلات سنه گذشته نیز تعلق خود نایب سالار موصوف دارد و حقوق بیت المال گذشته و سنوات آینده هم از نزدش تحصیل شود. ۵ شوال المکرم ۱۳۴۸

(محل امضای دستخط شیرجان و مهر بچه سقاو) شمه ای از معایب خیانت ص ۱۲۷

در اینکه نادرخان به محمد ولی خان و محمودسامی خصومت و دشمنی شخصی داشته است و بر اساس همان عداوت های شخصی این دوتن را یکی به اعدام و یکی را به هشت سال زندان محکوم ساخت، که البته بعد از دوسال محمولی خان هم اعدام گردید، شکی نیست ولی اسناد و شواهدی که در محاکمه این دو تن ارایه میگردد کاملاً دقیق و موثق میباشد. شاید به اساس موجود بودن همین اسناد بود که نادرشاه این همه اشخاص را در محاکمه این دو شخص حاضر نمودند و محاکمه را بالکل بطور علنی اجراء نمود. زیرا بعد از این محاکمه چندان مثالی از محاکمات علنی نداریم.

علل سقوط امان الله خان زیاد است ولی یکی از علل مهم سقوط او استخدام نمودن، به کار گماشتن و اعتماد نمودن بر اشخاصی از همین قماش بود. اکثریت درباریان امان الله خان، به شاهی مورخین معاصر او، همین چاپلوس ها و بعضاً اشخاص نالایق را تشکیل میداد که خود را به حبیب الله کلکانی تسلیم نمودند و بعضی مانند سردار محمدعثمان خان و

برادر امان الله خان حیات الله خان و... اعدام هم شدند. فیض محمدزکریا، که گفته میشود امان الله خان را امان الله کبیر میخواند، در زمان حکومت حبیب الله کلکانی از هرگونه گزند مصون ماند و با کمال صداقت در کابینه های نادرخان و ظاهرشاه خدمت نمود و همچنان... محمودسامی، محمودلی خان دروازی از همین قماش بودند.

در سند فوق الذکر میخوانیم:

«چون محمودسامی دائماً بصورت معلم و استاد و رهنمای علنی بچه سقو قبول شده بود ازین جهت یک لحظه هم خود را از نزد او جدا نمیکرد. لهذا در موقعیکه بچه سقو برای دیدن ماشین خانه رفت محمودسامی نیز با او بوده چون نوبت به تماشای ضرابخانه رسید و در آنجا نظر محمودسامی بر مسکوکات افغانی افتاد یک مثنی از آنرا بر داشته تف کرده بیک وضع محقرانه بزمین انداخته گفت هنوز رویه لاتی جاری است. در اثر آن از مامورین ضرابخانه خواهش کرد که سکه جدید غازی جان را بیارید که زیارت کنم (یعنی مسکوک بچه سقو را)

وقتیکه سکه حبیب الله بچه سقور را برایش آوردند، آنرا گرفته بچشمان خود مالیده بچه سقو را مخاطب کرده گفت:—

اگر یازده دانه مرحمت شود که نزد خود تبرکانه نگاه دارم. بعد همه آنرا در جیب انداخته به دیگر لاله گریها و نشان داندنها و توضیحات و اعطای معلومات ماشینی برای بچه سقاو مصروف شد. نسبت به تحقیر مسکوک افغانی و کوایف یکده از اعضای ضرابخانه شهادت داده اند که در آنجمله از عبدالعزیز خان باشی و محمدسرور باشی و غلام بهاءالدین و شاه سعید و سید رحیم و زمان و دلاور و محمدرحیم تحریراً موصول گردیده است.» همان سند ص ص ۱۲۶-۱۲۵

اینکه این دو اشخاص فوق الذکر از هر گونه گزند مصون ماندند و در دوره حبیب الله کلکانی روزگار آرام بسر آوردند این هیچ امتیاز نبود؟ و اینکه به شهادت فیض محمدکاتب محمودلی خان، محمودسامی، محمدعثمان خان، نایب سالار محمدنعیم خان و... هر شب در دربار حبیب الله کلکانی به مشورت ها می نشستند هیچ اهمیتی ندارد؟ تذکر الانقلاب ص ۲۰۴

اینکه محمودسامی در زمانی صاحب جایداد و نوازش میشود که همه بزرگان و سرشناسان کابل در غم سر و مال و ناموس بودند و در زمینه فرمان حبیب الله کلکانی هم موجود باشد باید هیچ اهمیتی نداشته باشد؟ یکی از عوامل سقوط امان الله خان، یا بهتر بگوییم تراژیدی افغانستان همین اشخاص متملق بودند، که متأسفانه از اعتماد کلی امان الله خان برخوردار بودند و بالاخره ثمره اعتماد بیجای خود را چشیدند.



برای مطالب دیگر عبدالباری جهانی روی عکس کلیک کنید